

Evidentiality in Shahnameh

Maryam Bakhtiari*, Mahdi Nikmanesh**

Nasrin Faghih Malekmarzban***

Abstract

In narrative texts, different kinds of evidence are used for more acceptability. This topic is defined as 'evidentiality' in linguistics. F. R. Palmer is one of the semanticists who divides this category into two types: sensory and reported, and also states several types for each one of them. In this research, all types of evidential markers have been studied based on the following features: visual (direct and indirect), auditory, sense of smell, the sixth sense, similarity, types of report, experience and cognition, rational signification, prediction (astronomy and dream interpretation), Yezidis X^varenah, swearing an oath, and witnessing. The findings indicated that the markers of guess, though including uncertainty and skepticism, occur in the entirely factual status of preposition. In the discourse of characters (princes, heroes, mowbeds, astronomers, etc.), because of the high rationality of sender, the guesses come true, and the contrary conditions never do happen. Among the evidential features, inference from signs, regarding its participation in all the other types of evidentiality, is considerable. Verbs such as "didan", "šenidan", "buyidan", "dānestan", "āgāh šodan", and the metaphors like "be del āmadan", and

* Ph.D. of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran,
m.bakhtiari@alzahra.ac.ir

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran,
(Corresponding author), m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

*** Associate Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran,
Nfaghih@alzahra.ac.ir

Date received: 22/12/2021, Date of acceptance: 05/06/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the other words including "gomānam", "guyi", and "bar ānam" are instances of evidential markers used in Shahnameh.

Keywords: Evidentiality, Modality, Shahnameh, Palmer, Evidential markers.



گواه‌نمایی در شاهنامه

مریم بختیاری*

مهدی نیک‌منش**، نسرین فقیه‌ملک مرزبان***

چکیده

در هر متنی به خصوص متون روایی برای اقناع مخاطب و باورپذیری بیشتر، از شواهد مختلف استفاده می‌شود. این موضوع در زبانشناسی ذیل مقوله‌ای با نام «گواه‌نمایی» تعریف می‌شود. فرانک رابرت پالمر از جمله معنی‌شناسانی است که این مقوله را به دو نوع «حسی» و «گزارشی» تقسیم و برای هر یک انواعی ذکر می‌کند. در این پژوهش انواع گواه‌نماهای موجود در شاهنامه در مولفه‌های: دیداری (مستقیم و غیرمستقیم)، شنیداری، بویایی، حس ششم، شباهت، انواع گزارش، تجربه و شناخت، دلالت عقلانی، پیش‌بینی (اخترشناسی و تعبیرخواب)، فرآیندی، قسم و گواه دادن شخص معتبر بررسی شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نشانگرهای حدس و گمان هرچند دربردارندهٔ شک و تردید هستند، در نهایت صحت گزاره اتفاق می‌افتند. در گفتمان شخصیت‌ها (شاهزادگان، پهلوانان، موبدان، ستاره‌شناسان و...) به دلیل عقلانیت بالای فرستنده، گمان‌ها به واقعیت می‌پیوندند و خلاف آن هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. «استنباط از روی نشانه‌ها» به دلیل مشارکت در دیگر انواع گواه‌نمایی، کاربرد قابل توجهی دارد. از نشانگرهای گواه‌نمایی می‌توان به: افعال حسی و شناختی مانند: «دیدن»، «شنیدن»، «بوییدن»، «دانستن»، «آگاه شدن»، و کنایاتی

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، m.bakhtiari@alzahra.ac.ir

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران

(نویسندهٔ مسئول)، m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران،

Nfaghhih@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



مانند: «به دل آمدن» و واژگان دیگری که در معیت گواه‌نمایی‌ها به کار می‌روند مانند: «گمانم»، «گویی» و «بر آنم» اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: گواه‌نمایی، وجهیت، شاهنامه فردوسی، پالمر، نشانگرهای گواه‌نمایی.

۱. مقدمه

زبان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و انتقال افکار از ذهنی به ذهن دیگر است که از دیرباز موضوع مطالعات بوده است. از آغاز سده نوزدهم به ویژه سده بیستم به این سو فیلسوفان و زبان‌شناسان توجه خود را به طور ویژه بر زبان متمرکز کردند. رفته‌رفته نموده‌های مختلف زبان وارد عرصه نظریه پردازی شد به طوری که هم اکنون در برخی نگره‌های زبانی کوشش بر این است به واسطه بررسی در عمل و کاربرد راهی به سوی فهم بیشتر سرشت زبان حاصل شود. زبان شامل موضوعات و مقولات بسیار متنوعی برای فهم و شناخت بیشتر می‌باشد. یکی از این مقولات توجه به میزان تاثیرگذاری سخن بر اساس شواهد و منبع اطلاعات (Source of information) است. این موضوع در زبان‌شناسی با نام «گواه‌نمایی» (Evidential) تعریف می‌شود. از آنجایی که قانع کردن مخاطب از الزامات برقراری یک رابطه محسوب می‌شود رعایت این امر سبب می‌شود هدف گوینده یعنی اطمینان بخشیدن به مخاطب و صحیح نشان دادن سخن تحقق یابد. به این ترتیب نقش گواه‌نماها در ایجاد گفتمان معتبر و موثق چشم‌گیر است. گواه‌نمایی به عنوان یک مقوله دستوری - معناشناسی مورد توجه زبان‌شناسان می‌باشد. آیکن والد (Aikhenvald, 2004, 12) اشاره می‌کند که: «منبع اطلاعات چه شنیدن باشد، چه دیدن و چه استنباط کردن، از جمله موارد ضروری در گفتمان محسوب می‌شود». به واسطه مهم بودن این مقوله زبان‌شناسان و معناشناسان بسیاری نظریاتی در خصوص گواه‌نمایی ارائه داده‌اند.

فرانک رابرت پالمر (Frank Robert Palmer) که دیدگاه او بنیاد این پژوهش است در کتاب «وجه و وجهیت» (and Modality Mood)، گواه‌نمایی را یکی از زیرشاخه‌های بسیار مهم «وجهیت گزاره‌ای» (Propositional modality) معرفی می‌کند. این گواه‌نمایی در دو صورت «حسی» و «گزارشی» معرفی می‌شود. مخاطب با توجه به نوع شواهد می‌تواند به بررسی حالات مختلف سخن پردازد و درباره آن قضاوت کند.

گواه‌نمایی در آثار کهن ادبی به خصوص متون روایی هم به لحاظ بررسی نشانگرهای زبانی و راهبردهای گواه‌نمایی و هم شناخت انواع شواهد قابل تحقیق و بررسی می‌باشد. از جمله آثار ارزشمند ادبی و کهن، شاهنامه فردوسی است که قابلیت این بررسی را در خود دارد. شاهنامه اندوخته‌ای از دیالوگ‌های قهرمانان، پهلوانان، شاهزادگان، موبدان، پیشگویان و ... است که پرداختن به این گفته‌ها و میزان تأثیر آن‌ها بر اندیشه مخاطب ضروری است. در یک متن روایی مانند شاهنامه که انواع شخصیت‌ها را در خود دارد برای اثبات گفته‌ها و تصورات ذهنی از روش‌های گوناگون استفاده می‌شود. با توجه به: «حماسی و اساطیری بودن متن شاهنامه» و «سوژه‌های مختلف مانند: جنگ، بر تخت نشستن، تزلزل حکومت، تولد، مرگ و ...» و «متوسل شدن به یک منبع قابل اعتماد برای اثبات گفته‌ها» مقوله گواه‌نمایی، جایگاه مهم و پررنگ در متن دارد.

۲. پرسش و فرضیه

نویسندگان این پژوهش بر آن هستند تا به این پرسش پاسخ دهند که: در شاهنامه چه نوع گواه‌نمایی وجود دارد؟ و از چه نوع راهبردهایی برای بیان آن استفاده شده است؟ فرضیه پژوهش بیانگر این است که: انواع گواه‌نمایی حسی و گزارشی مانند: دیداری، شنیداری، حس درونی، شناخت و تجربه، دلالت عقلانی، استنباط از روی نشانه‌ها، شباهت، گزارش عمومی، دست دوم و سوم به صورت‌های مختلف در متن به کار رفته‌اند. این گواه‌ها و شواهد با نشانگرهایی مانند: قیده‌های وجهی، عبارات و کنایات وجهی و بیشتر به صورت واژگان و افعال حسی و ادراکی و شناختی بیان شده‌اند.

شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و بر پایه نظریات پالمر و چارچوب‌های رایج شده وی می‌باشد. نسخه مورد استفاده، شاهنامه فردوسی به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق است.

۳. پیشینه پژوهش

اولین مطالعات گواه‌نمایی را می‌توان در دیوان اللغات ترکی محمود الکاشغری یافت که در آن منبع خبر به گواه‌های دست اول در برابر گواه‌های غیردست اول تقسیم می‌شوند (به نقل

از فریدمن، ۲۰۰۳: ۱۸۹). این مقوله بعدها به صورت علمی در قرن بیستم و در مطالعات زبانشناسی مدرن توسط بواس مطرح شد (بواس، ۱۹۱۱). اهمیت این مقوله تا جایی پیش رفت که معناشناسان و زبانشناسانی از جمله: فالر (۲۰۰۲)، یاکوبسن (۱۹۵۷)، ویلت (۱۹۸۸)، دی هان (۱۹۹۹)، لاینز (۱۹۷۷)، آیخن والد (۲۰۰۴)، دیکسون (۲۰۰۳)، کراتزر (۱۹۹۱) و پالم (۲۰۰۱) مطالعاتی را در این زمینه ترتیب دادند. در زبان فارسی ردپای این بحث را شاید بتوان در کتب (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۴۵۹) و نوشته‌های دستوری (انوری، ۱۳۴۱: ۱۳۸۳-۱۳۸۱) ذیل افعال نقلی، واقایع نادیده، جملات مجهول و ... یافت آن هم نه با نام گواه‌نمایی بلکه در حد اشاره به گزارشی بودن بیان خبر و توضیحاتی پیرامون افعال نقلی. و اما نگاه نو و متفاوت به این مقوله در سال‌های اخیر به رشد قابل توجهی رسید که در زیر به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

رضایی، والی (۱۳۹۳). گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز، نشریه پژوهش‌های زبانی نویسنده در این مقاله به این نکته می‌پردازد که آیا این مقوله در زبان فارسی دستوری شده است یا خیر. این مقاله نشان می‌دهد که در زبان فارسی گواه‌نمایی دستوری نشده است اما دیگر راهبردها مانند: ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، فعل‌های اظهاری، ساخت مجهول و نقل قول می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد. امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام (۱۳۹۶). بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی، نشریه جستارهای زبانی

نویسندگان در این مقاله به بررسی ابزارهای گواه‌نمایی پرداخته‌اند که در مشخصه‌های؛ زمان و نمود، ساخت‌های مجهول غیرشخصی، گواه‌نمایی واژگانی، نقل قول و صورت‌های وجه‌نا ظاهر شده‌اند. شواهد در این مقاله از زبان روزمره انتخاب شده است. قائمی، مرتضی و اکرم ذوالفقاری (۱۳۹۵). گواه‌نمایی در خطبه قاصعه، فصلنامه لسان مبین

در این مقاله نویسندگان میزان استفاده از راهبردهای گواه‌نمایی را با استناد به آیات قرآن و استدلال‌ات منطقی برای موثق بودن منبع اطلاعات در سخنان امام علی (ع) نشان می‌دهند. امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام (۱۳۹۴). بررسی گواه‌نمایی زبانی با شخصیت پردازی در فیلم‌نامه با استناد به فیلم‌نامه جدایی نادر از سیمین، نشریه زبان و زبان‌شناسی

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۹۳

در این مقاله انواع گواه‌نمایی مستقیم و غیرمستقیم در قالب ساختارهای متنوع زبانی مانند ویژگی‌های فعل، واژه‌ها، نشانگرها، عبارات اضافی و ساختارهای وجه‌نما بررسی شده است.

گندمکار، راحله (۱۳۹۸). تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی. نشریه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

در این مقاله گواه‌نمایی در بستر معنایی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین از دستوری بودن این مقوله در برخی زبان‌ها و غیردستوری بودن آن در زبان فارسی صحبت می‌شود.

داوری، شادی (۱۳۹۹). پیدایش قیود گواه‌نما از فعل گفتن در فارسی: رویکرد دستورشدگی. نشریه پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی

نویسنده در این مقاله نشان می‌دهد هرچند قیود گواه‌نمای حاصل از فعل «گفتن» در فارسی دستوری نشده است اما داده‌های دوره میانه نشان می‌دهد قید «گویا» و «گویی» حاصل از فعل «گفتن» است که برای بیان گواه‌نمایی غیرمستقیم به کار می‌رود.

۴. گواه‌نمایی

پیوند مفاهیم هستی‌شناختی با روان انسان در زبان متجلی می‌شود و از نشانه‌های متنوعی استفاده می‌کند. واقعیت یا محتمل در جهان هستی به انگاره‌هایی تبدیل می‌شود که همان فرضیات و گزاره‌های ذهنی انسان نسبت به جهان درون و بیرون اوست. هنگامی که انسان از آن‌ها سخن می‌گوید به طرق مختلف انگاره‌هایی ذهنی خود را در الفاظ جاری می‌سازد. پالمر در مثلث هستی، انسان و زبان به احوالات ذهنی و عاطفی با عنوان وجه (Mood) و انعکاس این احوالات در ساختار زبان با عنوان وجهیت (Modality) می‌پردازد و تلاش می‌کند انگاره‌های ذهنی انسان را در ذهن و زبانش به نگارش درآورد. از نظر پالمر وجهیت به دو نوع کلی گزاره‌ای و رویدادی (Event modality) تقسیم می‌شود. منظور از وجهیت گزاره‌ای بیان نگرش گوینده (شک، تردید، احتمال، امکان، قطعیت، تضمین و ...) درباره ارزش واقعیت انگاره، فرضیه یا همان گزاره است. این گزاره شامل دو زیرمجموعه: معرفتی (Epistemic modality) و گواه‌نمایی (Evidential modality) است. «وجهیت معرفتی قضاوت و ارزیابی درباره وضعیت حقیقی گزاره و گواه‌نمایی بیان شواهد و بیته‌ها برای بیان

گزاره است» (ibid:24). گواه‌نمایی به جهت آنکه در «چگونگی انتقال» و «اعتبار خبر» نقش اساسی دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. مسلم است که هرچه خبر مهم‌تر باشد می‌بایست از گواه‌های قوی‌تری برای بیان آن استفاده شود. در این صورت است که خبر بیش‌ترین تاثیر را در مخاطب ایجاد می‌کند. مقوله گواه‌نمایی دو حوزه: «پشتیبانی از مطلب بیان شده» و «میزان تأثیر بر مخاطب» را دربرمی‌گیرد. حوزه گواه‌نمایی مربوط به منبع کسب خبر و اطلاع توسط گوینده و چگونگی انتقال آن به مخاطب می‌باشد. بسته به نوع گواه درجه اطمینان را در یک گزاره بالا یا پایین می‌رود و گزاره می‌تواند کمترین یا بیشترین تاثیر را روی مخاطب داشته‌باشد. پالمر در تئوری خود به این موضوع اشاره می‌کند که اساساً دو نوع گواه‌نما وجود دارد: گزارشی (Report) و حسی (Sensory).

۵. عناصر گواه‌نما براساس تقسیم‌بندی پالمر

۱.۵ گواه‌نمایی حسی

گواه‌نمایی حسی شامل پنج حس ظاهری می‌شود. در میان حس‌ها، حس بینایی (دیداری) از حس‌های بسیار مهم است. وقتی شاهد به طور مستقیم چیزی را می‌بیند طبیعتاً بیان آن، از درجه اعتماد بالاتری برخوردار است. به همین دلیل گاهی تقسیم‌بندی‌ها بر اساس دیداری و غیردیداری (Visual and non-Visual) صورت می‌پذیرد (ibid:46). دیداری خود به دو دسته تقسیم می‌شود: گاهی خود رویداد به طور مستقیم (direct visual) دیده می‌شود (ibid:47): «من بازی کردن او را دیدم». گاهی اوقات خود رویداد دیده نمی‌شود اما شواهدی (indirect visual) دیده می‌شود که حمل بر اجرای رویداد دارد. مثلاً وقتی که شخص، جای کفش را روی زمین ببیند و بر اساس این شاهد و بینه بگوید که کسی دارد بازی می‌کند: «من بازی کردن او را ندیدم اما نشان کفشش روی زمین بازی است» (ibid:47).

یکی دیگر از گواه‌نماهایی که می‌توان به آن اشاره کرد، نوعی دیدار محتمل است که هیچ نشان مطمئنی ندارد و فقط شبیه به مورد حقیقی است: «من یک چیزی شبیه به قایق می‌بینم» (ibid:50).

غیر دیداری، شامل حس‌های: شنیداری، لامسه، بویایی و چشایی می‌شود. در میان این حس‌ها، حس شنیداری از درجه بالاتری برخوردار است. در واقع می‌توان گفت جایگاه

حس شنیداری بعد از حس دیداری و قبل از دیگر حس‌ها است (ibid:51). «من بارش باران را ندیدم اما صدای باریدن را شنیدم».

گاهی بیان احساس (feeling)، چیزی فراتر از پنج حس است. مثالی که پالمر برای این حس می‌زند جمله‌ای است که می‌توان آن را به نوعی «حس ششم» نامید (ibid:38): He goes. (speaker is feeling)

در اینجا گوینده احساس می‌کند که قرار است اتفاقی بیفتد و کسی خواهدرفت. این نوع حس چیزی است که می‌توان از آن به عنوان نوعی حدس و گمان برآمده از حس ششم یاد کرد

گاهی بیان احساس از روی تجربه‌ای (experience) است که به دست آمده؛ مثل بیان درد. در این حالت منبع بیان گزاره خود شخص است (ibid:39): «من سردرد دارم».

گاهی منظور فقط بیان یک احساس عاطفی (emotion) است (ibid:44). گواه بیان این گزاره، همان عاطفه درونی شخص است: «من به او علاقه‌مند هستم».

گاهی اوقات پیش می‌آید که قضاوت بر حسب یک دانش عمومی و تجربه کلی صورت می‌گیرد که این دانش عمومی خود یک منبع گواه‌نمایی محسوب می‌شود (ibid:38): «او خواهد مرد زیرا به شدت بیمار است».

۲.۵ گواه‌نمایی گزارشی

نوع دوم گواه‌نمایی، «گزارش» است. این نوع گواه‌نمایی به سه دسته کلی: «دست دوم» (Report 2)، «دست سوم» (Report3) و «عمومی» (Report (GEN) تقسیم می‌شود (ibid:40).

گزارشی دست دوم: از شاهدهی که مستقیم صحنه را دیده است (گزاره را درک کرده)، گزارش می‌شود: «رضا می‌گوید که در این مکان تصادف شده است». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود گزارشگر در این گزاره مشخص است و خود صحنه را درک کرده است. این گزارش نسبت به دیگر گزارش‌ها از درجه اعتماد بالاتری برخوردار است. لازم‌به‌ذکر است هراندازه گزارشگر معتبر باشد، میزان اطمینان هم در گزاره بالا می‌رود.

گزارشی دست سوم: بدون شاهد مستقیم شنیده است. «شایعه» در این گزارش جای می‌گیرد: «می‌گویند در این مکان تصادف شده است». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود

گزارش‌گر مشخص نیست و گزاره به صورت شایعه و پراکنده قابل دریافت است. درجه اعتبار این گواه ضعیف است طوری که برای بیان یک گزاره مهم نمی‌توان به آن استناد کرد. گزارشی عمومی: ادبیات شفاهی و حکایات. حکایاتی که با فعل «آورده‌اند» آغاز می‌شوند را می‌توان نمونه‌ای از این گزارش‌ها به شمار آورد.

پالمر در پایان به این موضوع اشاره می‌کند که به طور کلی برای داشتن شواهد محکم باید به شواهد حسی مستقیم مخصوصاً حس دیداری و شنیداری، استنباط قوی و گزارش قابل اعتماد استناد کرد (ibid:49).

۶. نشان‌گرهای زبانی در گواه‌نمایی

پالمر برای گواه‌نمایی نشانه زبانی خاصی معرفی نمی‌کند مگر زبانی که در آن گواه‌نمایی، دستوری شده باشد. مقوله گواه‌نمایی در برخی زبان‌ها دستوری و در برخی دیگر دستوری نشده است. پالمر در بحث رده‌شناسی به زبان‌هایی اشاره می‌کند که گواه‌نمایی در آنها با افزودن واج‌هایی به آخر فعل، دستوری می‌شوند، مانند زبان پوما و کچوا که در صورت‌های بصری، غیربصری، منبع گزارشی دست دوم و استنباط با هم متفاوت هستند (ibid:36). آیخن والد به این موضوع اشاره می‌کند که حدود یک چهارم زبان‌های دنیا دارای مقوله گواه‌نمایی هستند (Aikhenvald, 2004, 4). به عقیده ایشان «اگر این مقوله در زبانی دستوری نشود به این معنا نیست که در زبان جایی ندارد بلکه به صورت‌های دیگر نمود می‌یابد که «راهبردهای گواه‌نمایی» نامیده می‌شوند» (ibid, 1). مانند برخی واژگان (قیدها، اسم و فعل) که منبع اطلاع را نشان می‌دهند: شنیدم، می‌دانم، لمس کردم، حسم می‌گویند، حدس می‌زنم، شاید و ...

۷. گواه‌نمایی در زبان فارسی

در خصوص گواه‌نمایی در زبان فارسی، برخی زبان‌شناسان نظریاتی ارائه کرده‌اند. دبیرمقدم (۱۳۸۲) به این موضوع اشاره دارد که در زبان فارسی هیچ‌گاه گواه‌نمایی مطرح نشده‌است و معادلی برای این مفهوم نمی‌توان یافت. اوتاس (۲۰۰۰) به بررسی متون کلاسیک زبان فارسی پرداخته و نتیجه گرفته‌است که در فارسی کلاسیک هیچ ابزار معنایی و یا دستوری قاعده‌مندی برای بیان گواه‌نمایی وجود ندارد. او بیان می‌کند که ماضی نقلی و

ابعد اگرچه در فارسی معاصر دربردارنده نقل قول و استنباط هستند اما در زبان فارسی قدیم این کاربردها را نداشته‌اند. جهانی (۲۰۰۰) به این نکته می‌پردازد که صورت‌های ماضی نقلی و ابعاد دارای معنای گواه‌نمایی هستند اما اختصاص به این موضوع ندارند. بنابراین مشخص است که در زبان فارسی بحث گواه‌نمایی دستوری نشده و هرچه هست ذیل وجه‌نماها و راهبردهای گواه‌نمایی شناخته می‌شود. از راهبردهای گواه‌نمایی می‌توان به «افعال ادراکی، حسی و شناختی، نقل قول، فعل‌های اظهاری، ساخت مجهول، واژگان، مشخصه‌های زمان و نمود اشاره کرد» (رضایی، ۱۳۹۳: ۲۱ و امیدواری، ۱۳۹۶: ۹۲).

۸. بحث و بررسی

آنچه که لازم است در ابتدای بحث به آن اشاره شود بیان این نکته است که: تقسیم‌بندی اتفاق افتاده مطلق نیست. بسیاری از مقوله‌های گواه‌نمایی چه بسا امکان این را داشته باشد که در دو طبقه جای بگیرد. منطق ذهن مطرح است نه فقط یک شکل، نکات روایی، داستانی و یا زبانی. وقایعی که بر پایه تعبیر خواب و اخترشناسی اتفاق می‌افتند ذیل پیش‌بینی براساس نشانه و در نهایت استنباط‌های قوی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این میان دیگر گواه‌نماها مانند: «قسم» و «گواه به شخص معتبر» و «فره‌یزدی» هم بررسی خواهند شد.

۹. حواس

صورت‌های مختلفی از حواس در شاهنامه نمود یافته‌است. از بین حواس آنچه که بسیار در شاهنامه دیده می‌شود، حس دیداری و شنیداری است. همین امر سندی بر اهمیت این دو حس است. این دو حس در ردیف بهترین گواه‌ها قرار دارند به طوری که مهم‌ترین وظیفه بیک بیان دقیق دیده‌ها و شنیده‌ها است:

نشست از بر باره راه جوی	سوی شاه ضحاک بنهاد روی
بیامد چو پیش سپهد رسید	سراسر بگفت آنچه دید و شنید

فرود آمد از باره بوسید خاک بگفت آن کجا دید و بشنید پاک

(۱۳۷۰/۱)

متقن بودن و استناد این دو حس را در جای جای شاهنامه می‌توان مشاهده کرد. به‌طوری که فریدون نامگذاری فرزندان خود را بر اساس دیدن و ارزیابی واکنش‌های پسران و آنچه که به زبان آوردند قرار می‌دهد:

فریدون فرخ چو بشنید و دید هنرها بدانست و شد ناپدید
چنین گفت کان ازدهای دژم کجا خواست گیتی بسوزد به دم
پدر بد که جست از شما مردمی چو بشناخت برگشت با خرمی
کنون نامتان ساختستیم نغز چنان چون بیاید به پاکیزه مغز

(۲۴۹-۲۳۷/۱)

فعل «بدانست» یک نشانگر و از افعال ادراکی است که بعد از دو گواه دیدن و شنیدن بیان می‌شود. این فعل در بیشتر مواقع بعد از یک شاهد بیان می‌شود که با توجه به بافت می‌تواند یک نشانگر محسوب شود.

باید توجه داشت که بین دیدن و شنیدن، بنا بر اظهارات پالمر، حس بینایی (دیداری) از مقام اعتماد بالاتری برخوردار است. به این موضوع بارها در شاهنامه اشاره شده است:

اگر هست خود جای گفتار نیست ولیکن شنیدن چو دیدار نیست

(۲۴۰/۳)

تو دانی که دیدن نه چون آگهی ست میان شنیدن همیشه تهی ست

(۸۵/۱)

به دیدن فزون آمد از آگهی همی تافت زو فر شاهنشهی

(۵۴۴/۵)

۱.۹ حس دیداری مستقیم

در شاهنامه، گواه‌نمایی مستقیم دیداری به خصوص در سوژه‌هایی که به زورآزمایی منتهی می‌شود، بسیار به چشم می‌خورد. این می‌تواند برگرفته از دیدن توانمندی حریف و عکس‌العمل وی باشد که به نوعی همراه با حس تجربی از زور و بازوی اوست. در زورآزمایی بین رستم و اسفندیار، اسفندیار به طور مستقیم پی به زوربازوی رستم می‌برد:

ز تیزیش خندان شد اسفندیار	بیازید و دستش گرفت استوار
بدو گفت کای رستم پیلتن	چنانی که بشنیدم از انجمن
ستبرست بازوت چون ران شیر	برو یال چون ازدهای دلیر
میان تنگ و باریک همچون پلنگ	به ویژه کجا گرز گیرد به چنگ

(۷۵۵-۷۵۸/۵)

آنچه در این ابیات حایز اهمیت می‌باشد توجه به این نکته است که: اسفندیار تا قبل از زورآزمایی، فقط آوازه زوربازوی رستم را شنیده است (چنانی که بشنیدم از انجمن) اما اینک به چشم و به تجربه آن را دریافته و برایش محرز شده است. همین امر نشان‌دهندهٔ ارجحیت حس دیداری بر شنیداری است.

حس دیداری به همراه حس تجربی را می‌توان در مبارزه رستم با دیو مازندران هم مشاهده کرد. زمانی که رستم با توجه به نوع مبارزه و ضربه خود و آنچه دیده بر این نتیجه می‌رسد که دیو مازندران مغلوب شده است:

به رخس دلاور سپردم عنان	زدم بر کمر بند گبرش سنان
گمانم چنان بد که او شد نگون	کنون آید از کوهه زین برون

(۱۸۴-۱۸۵/۵)

«گمانم» یک ابزار زبانی بر پایه حدس و گمان است که بر طبق دیده و تجربه، بیان شده است.

۲.۹ حس دیداری غیرمستقیم

بنابر اظهارات پالمر در حس دیداری غیرمستقیم از نشانه‌ها و بیینه‌های موجود برای استنباط و قضاوت استفاده می‌شود (استنباط از روی نشانه‌ها). نمونه‌ای از این استنباط‌ها را می‌توان در ناپدید شدن رخسار رستم مشاهده کرد:

هنگامی که رستم از دیدن جای پیِ رخسار متوجه می‌شود که رخسار کدام مسیر را درپیش گرفته است:

بدو گفت رخشم بدین مرغزار ز من دور شد بی‌لگام و فسار
کنون تا سمنگان نشان پی است وز آنجا کجا جویبار و نی است

(۳۸-۳۷/۲)

- هم‌چنین هنگامی که رستم بازوبند سهراب را می‌بیند از همین بیینه متوجه می‌شود که رقیب، همان پسرش بوده است.

صورت دیگری از استنتاج همراه با بیینه را می‌توان زمانی مشاهده کرد که با دیدن گرد و غبار پی به آمدن لشکر یا پیک می‌کردند:

چو از دور دیدش ز کهسار گرد بدانست کامد فرستاده مرد

(۹۲۱/۵)

«دانستن» از جمله افعال ادراکی است که گاه بر پایه استنباط از یک نشانه گفته می‌شود. بسیاری دیگر از این نوع قضاوت‌ها در سوژه‌هایی که به توانایی شخص مربوط است، دیده می‌شود. در بخش پادشاهی نوذر می‌بینیم هنگامی که تیری زده می‌شود، همگان بعد از دیدن تیر و دقت در نوع پرتاب اینگونه استنباط می‌کنند که این نوع پرتاب فقط کار زال است:

نگه کرد تا جای گردان کجاست خدنگی به چرخ اندرون راند راست
بینداخت سه جای سه چوبه تیر برآمد خروشیدن دار و گیر
چو شب روز شد انجمن شد سپاه بران تیر کردند هر کس نگاه
بگفتند کاین تیر زال است و بس نراند چنین در کمان تیر کس

(۳۹۴-۳۹۱/۱)

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۰۱

در بیت آخر گوینده با آوردن قید انحصار «بس» قطعیت بی چون و چرا و اطمینان خود را در قالب جمله خبری بدون شک و تردید بیان می‌کند. همچنین در این بیت قضاوت «هرکس» میزان درست بودن این ادعا را بیشتر تقویت می‌کند و در حقیقت اشاره دارد به یک قضاوت همگانی که از سوی مردان جنگی صورت گرفته است. همچنین است در بیت:

هر آن کس که آن زخم شمشیر دید خروشیدن گاو گردون شنید
همی گفت کاین خنجر آهرنست وگر زخم شیرواژن آهرمنست

(۵۹۹-۵۹۸/۵)

همگان با دیدن عمق زخم و ضربه متوجه می‌شوند که ضربه، کار اهرن بوده است. قدرت این نوع استنباط و تشخیص برگرفته از دانش و تجربه شخصی است که از میدان جنگ حاصل می‌شود بنابراین از دلالت صحیح برخوردار است. همچنین درج این سخن در وجه اخباری و نمود کامل گذشته نشان از اطمینان شخص و اطلاع کامل از واقعه است. صورت دیگر استنباط از روی نشانه هم وجود دارد. این نوع استنباطها در سوره‌هایی دیده می‌شود که با توجه به ظاهر، نوع پوشش، نوع صحبت و آداب معاشرت و ... به اصل و نسب و موقعیت شخص مقابل پی برده می‌شود:

در نبرد رستم و اسفندیار، زال به محض دیدن بهمن از نوع پوشش متوجه می‌شود او یک شاهزاده است:

هم اندر زمان زال زر برنشست کمندی به فتراک و گریزی به دست
بیامد ز دیده مرو را بدید یکی باد سرد از جگر برکشید
چنین گفت که این نامور پهلوی است سرافراز با جامه خسروی است
ز لهراسب دارد همانا نژاد پی او بر این بوم فرخنده باد

(۳۰۱-۲۹۸/۵)

بدو گفت دستان که نام تو چیست؟ همی بگذری تیز کام تو چیست؟
برآنم که تو خویش لهراسپی گر از تخمه شاه گشتاسپی

(۳۱۴-۳۱۳/۵)

نشان‌گر وجهی «برآنم» در معنای «بر این است رای ام» بیانگر نوعی اعتقاد و مصمم بودن به چیزی است (شفیعی، ۱۳۷۷: ۴۳۷). در اینجا نظر رستم با توجه به نشانه‌های موجود بر این است که آن شخص - بهمن - از نژاد لهراسب است. قید «همانا» نشانگر نوعی قطعیت در جمله است.

زمانی که قیصر از کتابیون می‌خواهد که نژاد و نام حقیقی گشتاسپ را بپرسد، کتابیون حدس خود را با نشانگر «گمانم» بر پایه نشانه‌های موجود این چنین بیان می‌کند:

نگوید همی پیش من راز خویش نهان دارد از هر کس آواز خویش
گمانم که هست از نژاد بزرگ که پرخاشجویست و گرد و سترگ

(۶۶۳-۶۶۴/۵)

یا زمانی که دارا به فرستاده که در واقع همان اسکندر است شک می‌کند و با توجه به ظاهر و نوع برخورد، سخن گفتن و ... بیان می‌کند که نشان پادشاهی در تو هست و گویی خود اسکندری:

چو دارا بدید آن دل و رای اوی سخن گفتن و فرّ و بالای اوی
تو گفتی که داراست بر تخت عاج ابا یاره و طوق و با فرّ و تاج
بدو گفت نام و نژاد تو چیست؟ که بر فرّ و ساخت نشان کی‌یست
از اندازه که‌تران برتری من ایدون گمانم که اسکندری

(۹۶-۹۳/۵)

«گفتی» و «گویی» از نشانگرهای حدس و گمان است که در اینجا بر اساس نشانه‌های موجود بیان شده‌اند.

۳.۹ حس شنیداری

این حس به همراه استنباط‌های ناشی از آن در شاهنامه کاربرد خاص خود را دارد. یکی از انواع گواه‌نماهای شنیداری، صدای آمدن لشکر بوده که حریف به عمد آن را ایجاد می‌کرده تا دیگران متوجه عظمت و ابهت لشکر شوند:

بزد مهره در جام بر پشت پیل ازو برشد آواز تا چند میل

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۰۳

بزد مهره در جام و برخاست غَو
برآمد ز هر دو سپه دار و رَو

(۱۵۲۵/۱)

خواهران اسفندیار بدون اینکه برادرشان را ببینند به گواه صدا، اسفندیار را می‌شناسند:

دوخواهرش رفتند از ایوان به کوی
غریوان و بر کتف‌ها بر سبوی
به نزدیک اسفندیار آمدند
دو دیده‌تر و خاکسار آمدند
چو اسفندیار آن شگفتی بدید
دو رخ‌کرد از خواهران ناپدید

(۵۳۷-۵۳۵/۵)

چو آواز بشنید فرخ‌همای
بدانست و آمد دلش باز جای
چو خواهر بدانست آواز اوی
پوشید برخویشتن راز او

(۵۵۴-۵۵۳/۵)

فعل ادراکی «دانستن» به دنبال وجود **بینه‌ای** است که به موجب درک آن می‌توان به گزاره پی‌برد.

۴.۹ حس بویایی

از دیگر حس‌های به‌کاررفته در شاهنامه که به‌عنوان گواه‌نما مطرح می‌شود حس بویایی است. این نوع حس نسبت به حس بینایی و شنوایی، اعتبار کمتری دارد. در داستان سیاوش، کاووس بعد از شنیدن صحبت‌های سودابه مبنی بر تجاوز سیاوش، لباس سودابه را می‌بوید که بوی مشک می‌دهد سپس شروع به بوییدن سیاوش می‌کند اما چنین بویی استشمام نمی‌کند. او متوجه دروغ و تهمت سودابه می‌شود:

بر و بازو و سرو بالای او
سراسر ببویید هر جای او
ز سودابه بوی می و مشک ناب
همی‌یافت کاووس بوی گلاب
ندید از سیاوش بدان گونه بوی
نشان بسودن نبود اندروی

(۳۶۴-۳۶۶/۲)

سودابه این نوع داوری را رد می‌کند. دلیل این است که وی حس بویایی را سندی موثق و قابل اعتماد نمی‌بیند. سودابه برای اثبات گفته‌هایش از بینه قوی تری استفاده می‌کند که همان جنین سقط شده است. در ادامه کاووس برای رد آن، به گواهی قوی‌تر متوسل می‌شود. او با کمک اخترشناسان دربارش، به ماجرای جنین پی می‌برد و نتیجه را به سودابه می‌گوید:

همه زیج و صرلاب برداشتند بران کار یک هفته بگذاشتند
سرانجام گفتند کاین کی بود به جامی که زهر افگنی می بود
دو کودک ز پشت کسی دیگرند نه از پشت شاه و نه زین مادرند

(۴۱۰-۴۱۲/۲)

به دستور کاووس، سربازان زن جادوگر (مادر جنین) را پیدا می‌کنند تا اعتراف او سندی بشود در تایید آنچه که ستاره شناسان بیان کرده‌اند:

چنین گفت جادو که من بی‌گناه چه گویم بدین نامور پیشگاه

(۴۳۲/۲)

سودابه مجدداً این گواه را رد می‌کند و اعتراف زن جادوگر را نمی‌پذیرد. تا اینکه شاه برای نشان دادن بی‌گناهی سیاوش از گواه قوی‌تر که عبور از آتش و تجربی و عملی است استفاده می‌کند:

مگر کاتش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند

(۴۵۸/۲)

همانگونه که مشاهده می‌شود در جایی که قضاوت و داوری در امری مهم و حیاتی پیش کشیده می‌شود رایحه شواهد و گواهی باید بسیار قوی باشد. سلسله مراتب این گواه‌ها و بار اعتباری هر گواه در این داستان به خوبی محسوس است.

۵.۹ حس ششم

حس ششم، درک و حسی است خارج از پنج حس فیزیکی. به نوعی پیشگویی در رخ دادن حادثه و بیان یک حدس و گمان است که از حس درونی شخص نشأت می‌گیرد:

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۰۵

از آغاز نبرد بین رستم و سهراب، سهراب بر اساس یک حس درونی و هم‌چنین نوع گفت‌وگوی رستم احساس می‌کند که رقیب خود رستم است:

چو آمد ز رستم چنین گفت و گوی	بجنید سهراب را دل به اوی
بدو گفت کز تو بیرسم سخن	همی راستی باید افکند بن
یکایک نژادت مرا یاد دار	ز گفتار خوبت مرا شاد دار
من ایدون گمانم که تو رستمی	که از تخمه نامور نیرمی

(۶۵۵-۶۵۳/۲)

«دل جنیدن» می‌تواند یک نوع نشانگر زبانی و کنایی وجهی باشد. گواه این پیش‌بینی و حدس، حس درونی است. «گمانم» نشانه وجهی حدس و گمان است. البته نوع گفت‌وگو هم در این حدس مؤثر بوده است.

گواهی همی داد دل بر شدن که دیدار از آن پس نخواهد بدن

(۶۲۳/۲)

هنگام رفتن سیاوش نزد افراسیاب، کیکاووس این احساس را دارد که سیاوش باز نخواهد گشت. این گواه‌نمایی به صورت زبانی در مفهوم کنایی «به دل افتادن» نشانگر شده است.

دل من همی با تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد
همانا که داری ز گردان نژاد کنی پیش من گوهر خویش یاد

(۷۹۹-۷۹۸/۲)

سهراب به رستم تمایل دارد و مهر پدر به دلش افتاده است. این امر بیانگر نوعی احساس عاطفی درونی است که با توجه به ادامه بیت می‌تواند برآمده از حس ششم باشد. در این بیت آوردن قید «همانا» در معنای تاکید، برای بیان قطعیت در کلام آمده است. زمان فعل کامل است و در وجه خبری بیان شده است. در این ابیات سهراب می‌خواهد بگوید که حس او نسبت به رستم درست است و شکی در آن ندارد.

۱۰. گزارش

مقوله «گزارش» از گواه‌نامه‌هایی است که کاربرد بسیار بالایی در شاهنامه دارد. اهمیت گزارش در شاهنامه و اطمینان از صحت منبع اطلاع و شنیده‌ها برای شنونده تاجایی است که سعی می‌کردند قاصد از میان افراد موثق و قابل اعتماد انتخاب شود تا آنچه دریافت می‌کند را به درستی و بدون کم و کاست منتقل کند:

گزین کرد شاه از میان گروه یکی مرد بیدار دانش پژوه
گرانمایه و گرد و مغزش گران بفرمود تا شد به هاماوران

(۸۰-۷۹/۲)

فرستاده ای جست با رای و شرم که دانش سرآید به آواز نرم
دبیری بزرگ و جهان دیده ای خردمند و دانا پسندیده ای

(۴۸۴-۴۸۳/۲)

به طور کلی یکی از ویژگی‌های بسیار مهم کاراگاهان و قاصدان رساندن اخبار دقیق است (صحراگرد و همکاران: ۱۴۰۰). این گونه ابیات در بسیاری از قسمت‌های شاهنامه به چشم می‌خورد که حاکی از حساسیت در رساندن خبر صحیح و موثق می‌باشد.

۱.۱۰ گزارش دست دوم

توجه به موثق بودن یک «نقل قول» به عنوان یک بینه و ابزار قابل اعتماد برای ارایه گواهی، قابل بحث و بررسی است. در اینگونه موارد بهتر است نام گوینده ذکر شود یا فرد شناخته شده باشد تا مطلب از درجه اطمینان بالاتری برخوردار شود. هنگامی که گوینده خبر برای شخص شناخته شده باشد صحت و سقم کلام برای گیرنده بهتر قابل درک است. مثلاً وقتی گوینده یک خبر، شخص پاک و مورد اعتمادی باشد خبر او نیز دربرگیرنده همین صفت خواهد بود. فردوسی برای ایجاد اعتماد و اطمینان برخی گفته‌ها، گزارش‌های خود را به صورت گزارش دست دوم می‌آورد:

مسیح پیمبر چنین کرد یاد که پیچد خرد چون بیچی ز داد

(۱۳۰۲/۸)

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۰۷

کنون داستان های دیرینه گوی سخن های بهرام چوبینه گوی

(۲۲۰۰/۸)

فردوسی در ابتدای داستان «رستم و شغاد» از شخصی به نام آزاد سرو نام می‌برد و اشاره به این موضوع می‌کند که این داستان را از او نقل می‌کند:

یکی پیر بد نامش آزاد سرو که با احمد سهل بودی به مرو
دلی پر ز دانش سری پر سخن زبان پر ز گفتارهای کهن

(۱۲/۵)

هنگامی که گشتاسپ از لهراسب می‌خواهد که تاج و تخت پادشاهی را به او بسپارد، لهراسب به طور مستقیم نقل قولی از کیخسرو می‌آورد. او با این نقل قول، دلیل ممانعت خود را موثق می‌کند:

به گشتاسپ گفت ای پسر گوش دار که تندی نه خوب آید از شهریار
چو اندرز کیخسرو آرم به یاد تو بشنو نگر سر نیچی ز داد
مرا گفت بیدادگر شهریار یکی خو بود پیش باغ بهار
که چون آب باید به نیرو شود همه باغ ازو پر ز آهو شود

(۵۶-۵۳/۵)

نمونه ای دیگر از گزارشی دست دوم را می‌توان در کلام زال مشاهده کرد. بعد از مرگ اسفندیار، زال رستم را سرزنش می‌کند چراکه در باور دانایان چین و اخترشناسان کسی که خون اسفندیار را بریزد عاقبت خوبی نخواهد داشت:

به رستم چنین گفت زال ای پسر تو را بیش گریم به درد جگر
که ایدون شنیدم ز دانای چین ز اخترشناسان ایران زمین
که هرکس که او خون اسفندیار بریزد سرآید برو روزگار
بدین گیتیش شوربختی بود وگر بگذرد رنج و سختی بود

(۱۴۵۸-۱۴۵۵/۵)

و دقیقاً بعد از مرگ اسفندیار، رستم به دست شغاد کشته می‌شود.

توجه به اینکه خبر از جانب چه گزارشگری بیان می‌شود تا جایی مهم است که گاهی پیش می‌آید، برخی نقل قول‌ها نه تنها گواهی معتبر به شمار نمی‌آیند بلکه غیرقابل اعتماد هستند:

به آذرگشسپ و به خورشید و ماه به جان و سر نامبردار شاه
به گفتار ترسا نگر نگروی سخن گفتن ناسزا نشنوی

(۱۱۰۲-۱۱۰۰/۸)

۲.۱۰ گزارش دست سوم

گزارش دست سوم یا همان شایعه به گزارشی می‌گویند که منبع خبر برای شخص ناشناخته باشد. در شاهنامه گاهی به گزارشاتی برمیخوریم که نام گوینده ذکر نشده، باین حال پیام موثق است و نبود نام دلیل بر بی اعتباری خبر نیست:

بدو گفت من زین نوآمد بسی سخن‌ها شنیدستم از هر کسی
پراشوب جنگست زو روزگار همه یاد دارم ز آموزگار
که از تخمه توروز کیقیاد یکی شاه سر برزند با نژاد

(۲۴۰۳-۲۴۰۱/۲)

در این ابیات هنگامی که پیران خواب خود را که درباره روی کار آمدن کیخسرو است به افراسیاب تعریف می‌کند، افراسیاب به این موضوع اشاره می‌کند که این سخن را از افراد مختلفی شنیده است «شنیدستم از هرکسی». در اینجا درست است که نام گوینده بیان نشده با این حال این امر همه‌شناسی، گستردگی و عملی شدن گزاره را می‌رساند. این نکته‌ای است که در متن شاهنامه حایز اهمیت است. چراکه شاه یا فرمانده این گفته‌ها را با آن‌چه که خود می‌بیند و تجربه می‌کند تطبیق و حکم به درستی می‌دهد.

من ایدون شنیدم که اندر جهان کسی نیست مانند او از مهان

(۱۱۲۲/۲)

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۰۹

در این بیت پیران راجع به سیاوش می‌گویند که تعریف او را از همه شنیده‌ام. گوینده خبر مشخص نیست. با این حال موثق بودن گزارش با نیامدن نام گوینده رد نشده است. در این جا هدف از نگفتن نام، شک و تردید یا عدم پذیرش مسوولیت نیست. گاهی پیش می‌آید که منبع گزارش همراه با صفات گوینده بیان می‌شود. این گزارشات دال بر موثق بودن گفته دارند. با وجود اینکه نام گوینده پیام صریحا بیان نشده اما از درجه اطمینان بالایی برخوردار است. اینگونه نقل قول‌ها در شاهنامه بسیار به چشم می‌خورند:

شنید این سخن مردم راه‌جوی که ضحاک را زو چه آمد بر اوی

(۱۱۴/۱)

که ایدون شنیدستم از موبدان ز بیدار دل نامور بخردان

(۵۱۱/۳)

من ایدون شنیدستم از بخردان بزرگان و بیدار دل موبدان

(۶۲۸/۵)

همانگونه که ملاحظه می‌شود هر چند نامی از نقل کننده نیامده اما صفات و اسم‌هایی چون، روشندل پارسی، بخرد، موبد، راه‌جوی و ... مبنی بر این است که دریافت خبر از اشخاص قابل اعتماد بوده.

۳.۱۰ گزارش عمومی

گزارش عمومی (General-GEN-) اشاره به حکایت‌ها و داستان‌هایی دارد که در ادبیات هر مللی دیده می‌شود. اینگونه گزارش‌ها بیشتر با افعال غیرشخصی بیان می‌شوند. یکی از کارکردهای این نوع گزارشات آن است که «راوی به پشتوانه آن اخبار، روایت دست‌چندم را بدون پذیرفتن مسوولیت درستی یا نادرستی به عنوان قصه یا حکایت بیان می‌کند» (امیدواری و گلفام، ۱۳۹۶: ۹۰).

در ابتدای داستان رستم و اسفندیار فردوسی گفتارهای نقل شده در متن را به منبع عمومی و ادبی باستان می‌رساند:

ز بلبل شنیدم یکی داستان که برخواند از گفته باستان

(۱۷/۵)

همچنین زمانی که کیخسرو بر افراسیاب می آشوبد، چنین استناد می‌شود که فرجام بد برای افراسیاب و تورانیان در گفته‌های دیرین آمده است:

نشان آمد از گفته باستان که دانبا بگفت از ره باستان
که از تخمه تور و از کیقباد یکی شاه خیزد ز هر دو نژاد
که توران زمین را کند خارستان نماند بر آن بوم و بر شارستان

(۳۷۴-۳۷۶)

این‌گونه روایت‌ها در شاهنامه فردوسی کاربرد زیادی دارند.

۱۱. شناخت و دانش عمومی

گاهی استدلال‌ها از روی شناخت و یک دانش عمومی است که شخص نسبت به موضوع دارد. به این ترتیب گزاره در وجه خبری و بدون هیچ شک و تردید بیان می‌شود و گواه خود شخص است:

در ابیات زیر فریدون با توجه به شناختی که از دو پسر خود دارد، می‌داند که آنها از اعمال و رفتار خود هرگز شرم‌منده نخواهند داشت:

ز پند من ار مغزتان شد تهی همی از خردتان نبود آگهی
ندارید شرم و نه بیم از خدای شما را همانا همین ست رای

(۳۶۸-۳۶۹)

بیت در وجه اخباری و فعل به صورت گذشته کامل بیان شده است. «وجه اخباری در هر جمله خبری معمولا در خبررسانی و دادن اطلاعات به کار می‌رود که شامل مواردی است که صحت دارند و از دید راوی و جامعه از کفایت برخوردارند» (امیدواری و گلفام، ۱۳۹۴: ۱۱). قید «همانا» میزان قطعیت را بالا برده است.

غمی شد ز گفتار او مادرش همه پرنیان خار شد بر برش

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۱۱

بدانست کان تاج و تخت و کلاه نبخشد ورا نامبردار شاه

(۳۱-۳۲/۵)

کاربرد فعل «بدانست» در این بیت با توجه به شناختی است که کتابیون از همسر خویش دارد. این که گشتاسپ با علاقه‌ای که به تاج و تخت دارد هرگز اجازه نخواهد داد که اسفندیار جانشین او شود.

مکش مر مرا کهت سرانجام کار بیچاند از خون من کردگار

(۴۹۹/۱)

در گفت‌وگوی بین ایرج و تور، ایرج از برادر خود می‌خواهد که او را نکشد. ایرج می‌داند که خون هیچ مظلومی پایمال نخواهد شد. این براساس شناخت و تجربه‌ای است که ایرج از آن آگاه است.

به یزدان چنین گفت که ای دادگر تو دادی مرا هوش و رای و هنر
همی شرم دارم من از تو کنون تو آگه‌تری بی‌شک از چند و چون

در این ابیات گوینده -خسرو در داستان کاموس کشانی- بر اساس یک شناخت کلی، می‌داند خداوند از همه چیز آگاه است. این شناخت با قید تأکید «بی‌شک» و در وجه اخباری که نشان از قطعیت گزاره می‌باشد بیان شده است.

۱۲. شباهت

گاهی منبع آگاهی و گواه برپایه «شباهت» است. این مولفه در شاهنامه بیشتر در سوژه‌هایی دیده می‌شود که یک قهرمان چه از نظر ظاهر و چه قدرت جنگاوری شبیه به دیگر قهرمان است. این قهرمان ممکن است پدر، جد، خویش نزدیک یا فرد مطرحی باشد. این مولفه بیشتر با واژه «گمان» بیان می‌شود که از قیده‌های ظن و تردید محسوب می‌شود (شفیعی، ۱۳۷۷: ۳۳۶). ذکر این نکته لازم است که در این گونه موارد هرچند حدس‌ها و گمان‌ها تنها بر پایه شباهت و غیر مطمئن هستند اما در نهایت به واقعیت و درستی گزاره منجر می‌شوند. دلیل آن می‌تواند آگاهی جنگاواران از اخلاق، منش، رفتار و اعمال یا اندام پهلوانانه‌ای باشد که هر قهرمان مختص به خود دارد:

در داستان رستم و سهراب، سهراب با دیدن اندام رستم این گمان و فرض را می‌کند که او پدرش است:

ز بالای من نیست بالاش کم	به رزم اندرون دل ندارد دژم
بر و کتف و یالش همانند من	تو گویی که داننده بر زد رسن
نشان های مادر بیابم همی	بدان نیز لختی بتابم همی
گمانی برم من که او رستم است	که چون او به گیتی نبرده کم است

(۷۸۵-۷۷۹/۲)

ابوالقاسمی در دستور تاریخی خود به این نکته اشاره می‌کند که «گویی» در اصل فعل است (۱۳۸۱: ۲۶۳). این واژه در معنای تردید و گمان بیان می‌شود (شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

هم‌چنین است نظر رستم در خصوص سهراب که او را شبیه به سام می‌داند:

ز سهراب و از برز و بالای اوی	ز بازوی کتف دلرای اوی
که هرگز ز ترکان چنین کس نخاست	به کردار سروسست بالاش راست
به توران و ایران نماند به کس	تو گویی که سام سوار است و بس

(۴۸۴-۴۸۶/۲)

یا زمانی که رستم، بهمن را می‌بیند بر اساس شباهت گمانش به این نزدیک می‌شود که او از نژاد و نسل گشتاسپ است:

به موبد چنین گفت که این مرد کیست؟ من ایدون گمانم که گشتاسپی ست

(۴۴۶/۵)

۱۳. پیش‌بینی

گاهی اوقات آگاهی از حوادث آینده می‌تواند از طریق ستارگان و علم نجوم و تعبیر خواب و رویا میسر شود. از گواه‌های موجود در شاهنامه که اهمیت و کاربرد بالایی دارد می‌توان به: اخترشناسی و خواب اشاره کرد. این دو را می‌توان زیر مجموعه پیش‌بینی محسوب کرد. این نوع پیشگویی‌ها حاصل مشاهده و دقت در ستارگان و اجرام آسمانی و یا دیدن خواب

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۱۳

و تعبیر آن می‌باشند. یک ستاره شناس یا یک معبر بر اساس آنچه که می‌بیند یا می‌شنود استنباط‌هایی می‌کند و در نهایت پیش‌بینی خود را بیان می‌کند.

۱.۱۳ اخترشناسی

از معتبرترین گواه‌نماهای موجود در شاهنامه توجه به «علم اخترشناسی» برای پیش‌بینی رخدادها و وقایع است. همه شاهان برای اطلاع یافتن از آینده، اخترشناسان و موبدان متبحری را به خدمت می‌گرفتند. شناختن سعد و نحس روزها از روی ستارگان نوعی از پیشگویی‌ها محسوب می‌شد:

بدانگه که بهرام شد جنگ جوی	از ایران سوی ترک بنهاد روی
ستاره شمر گفت بهرام را	که در چارشنبد مزن گام را
اگر زین بیچی گزند آیدت	همه کار ناسودمند آیدت

(۱۰۵۲-۱۰۵۰/۷)

«ستاره شناسی در شاهنامه علاوه بر، برخورداری از دقت در بیان جزئیات، در شکل‌گیری رویدادها نیز جایگاه ویژه‌ای دارد» (منصوریان سرخگریه: ۱۳۸۹: ۱۴۷). تمام تاویلاتی که از اخترشناسی به دست می‌آید صددرصد قابل اجراست و رهایی از آن امکان‌پذیر نیست:

بباشد همه بودنی بی‌گمان	نجسته است ازو مرد دانا زمان
-------------------------	-----------------------------

(۷۳/۵)

گزاره در وجه اخباری و زمان گذشته کامل همراه با قید «بی‌گمان» بیان شده است که نهایت قطعیت و اجرای عمل را می‌رساند.

یکی از پیش‌بینی‌های مطرح در شاهنامه، پیش‌بینی جاماسب -ستاره شناس معروف- از مرگ اسفندیار است:

سیم روز گشتاسپ آگاه شد	که فرزند جوینده گاه شد
بخواند آن زمان شاه جاماسب را	همان فال گویان لهراسپ را
برفتند با زیج‌ها برکنار	پرسید شاه از گو اسفندیار

چو بشنید دانای ایران سخن	نگه کرد آن زیج‌های کهن
ز دانش بروها پر از تاب کرد	ز تیمار مژگان پر از آب کرد
همی گفت بدروز و بداخترم	بد از دانش آید همی بر سرم
ازاین پس غم او بیاید کشید	بسی شور و تلخی بیاید چشید
بدو گفت جاماسب که ای شهریار	به من برگردد بد روزگار
ورا هوش در زاولستان بود	به دست تهم پور دستان بود

(۶۶-۴۴/۱)

رهایی از مقدراتی که با نشانه‌های اخترشناسی شناخته می‌شوند غیرممکن است. به‌همین دلیل جاماسب مرگ اسفندیار را حتمی می‌داند:

چنین داد پاسخ ستاره شمر	که بر چرخ گردان نیابد گذر
ازین بر شده تیز چنگ ازدها	به مردی و دانش که آمد رها

(۷۲-۷۱/۵)

تقسیم ممالک از جانب فریدون بین پسرانش، نمونه ای دیگر است که می‌توان به آن اشاره داشت. فریدون بر اساس جایگاه و خصوصیات هر یک از سیارات که به نام هریک از فرزندان مشخص می‌شود، سرزمینی را واگذار می‌کند:

پس از اختر گرد گردان سپهر	که اخترشناسان نمودند چهر
نوشته بیاورد و بنهاد پیش	بدیدند اختر نامداران خویش
به سلم اندرون جست ز اختر نشان	سبب مشتری بود و طالع کمان
دگر طالع تور فرخنده شیر	خداوند خورشید و سعد دلیر
چو کرد اختر فرخ ایرج نگاه	کشف طالع آمد خداوند ماه
از اختر بریشان نشانی نمود	که آشوبش و جنگ بایست بود

(۲۶۹-۲۶۴/۱)

فریدون به هنگام اعتراض سلم و تور به این نکته اشاره می‌کند که تقسیم ممالک براساس خواست و میل شخصی نبوده و اختر آنها را گواه این کار خود قرار می‌دهد:

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۱۵

بدان برترین نام یزدان پاک به رخشنده خورشید و ارمیده خاک
به تخت و کلاه و به خورشید و ماه که من بد نکردم شما را نگاه
یکی انجمن کردم از بخردان ستاره شناسان و هم موبدان
بسی روزگاران شده ست اندرین نکردیم بر باد بخشش زمین

(۳۷۶-۳۷۳/۱)

از سایر پیشگویی‌ها بر اساس اخترشناسی می‌توان به: پادشاهی گشتاسپ، پیشگویی آینده سیاوش، سرانجام سیاوش و فرنگیس، فرجام شغاد و آینده اردشیر اشاره کرد.

۲.۱۳ تعبیر خواب

خواب و رویا از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های هستی انسانی هستند. عالمی است میان حقیقت و مجاز. می‌توان گفت پنجره‌ای است به روی نادیده‌ها و ناشنیده‌ها. «در حماسه‌های کهن خواب نقش عمده‌ای در پیش‌گویی‌ها دارد» (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۱۸۷) و به عنوان منبع و گواه‌نمایی موثقی شناخته می‌شود. خواب پدیده‌ای است که در شاهنامه از جایگاه ارزشمندی برخوردار است:

نگر خواب را بیهده نشمری یکی بهره دارد ز پیغمبری
به ویژه که شاه جهان بیندش روان درخشنده بگزیدش

(۹۸۲-۹۸۱/۷)

خواب در شاهنامه و تعبیر آن ارزش خاصی برای پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان و دیگر شخصیت‌های شاهنامه دارد. پرس و پاسخ در خصوص خواب و تعبیر آن بحثی است که در شاهنامه مکرر استفاده شده است. تعبیر خواب از جانب موبدان و خواب‌گزاران منبع موثقی است که مبنای بسیاری از تصمیمات و عملکردها و برنامه‌ریزی‌ها می‌شود. بسیاری از جنگ‌ها (خواب افراسیاب)، ریزش حکومت (ضحاک)، کشته شدن (سیاوش)، ازدواج (کتایون)، تولد فرزند (سام) در خواب دیده شده که همگی به وقوع پیوسته است.

معکوس شدن نتیجه خواب در هیچ جای شاهنامه دیده نمی‌شود. هرکسی خوابی می‌بیند، نمود آن در بیداری اتفاق می‌افتد. افراسیاب به دنبال خوابی که از ریزش تاج و تخت خود می‌بیند - لشکرکشی ایرانیان - بر آن است تا نتیجه‌ای برعکس که همان صلح است را پیش گیرد تا از مرگ رهایی یابد:

که گر من به جنگ سیاوش سپاه نرانم نیاید کسی کینه خواه
نه او کشته آید به جنگ و نه من برآساید از گفت و گوی انجمن

(۷۶۱/۲-۷۶۲)

اما خواب‌گزار بیان می‌کند که این یک رویداد حتمی است و از آن گریزی نیست:

جهاندار اگر مرغ گردد به پر برین چرخ گردون نیابد گذر

(۷۵۷/۲)

و در نهایت می‌بینیم که بنابر تعبیر خواب در نهایت کیخسرو به او حمله می‌کند و تاج و تخت پادشاهی اش را سرنگون می‌کند.

آنچه در این خواب و البته خواب‌های دیگر شاهنامه دیده می‌شود علاوه بر منبع و گواه بودن خود خواب، تعبیر آن است که سعی می‌شود به کسانی سپرده شود که از این علم آگاهی کامل دارند. هرچه خواب و شخص خوابنده مهم باشد به همان نسبت تلاش در پی یافتن موبد و کارشناسی که تبحر بیشتری برای تعبیر داشته باشد بیشتر می‌شود:

گزارنده خواب باید کسی که از دانش اندازه دارد بسی
بخوانیم بیدار دل موبدان از اخترشناسان و از بخردان
هر آنکس کزین دانش آگه بود پراکنده گر بر در شه بود

(۷۳۳/۲-۷۳۵)

۱۴. فرّ ایزدی

فرّ یزدان می‌تواند منشا اطلاعات و آگاهی‌ها باشد. این نوع گواه از آنجا که از نیرویی غیبی و پاک، به دل و جان می‌رسد از درجه اعتباری خاص برخوردار است. این فروغ نوری است از جانب خداوند. بر دل هر کسی بتابد او را از دیگران برتری می‌دهد.

برخی از شخصیت‌های شاهنامه از فرّ ایزدی برخوردار هستند. افرادی مانند: کیومرث، هوشنگ، فریدون، کیخسرو، سیاوش و خسرو پرویز (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۲۶، ۳۲۷). در داستان سیاوش می‌بینیم که او به این فرّ اشاره می‌کند و می‌گوید که از راز چرخ آگاه است و این آگاهی را از فرّ ایزدی دارد:

من آگاهی از فرّ یزدان دهم هم از راز چرخ بلند آگهم

(۱۶۱۷/۲)

«آگاه بودن» از نشانگرهای ادراکی محسوب می‌شود. کاربرد آن نشان می‌دهد که گوینده منبعی موثق و مطمئن برای گفته‌های خود دارد.

فرّ راهنمای کیخسرو نیز هست. او با این فرّ رازها را می‌گشاید، جادوها را از بین می‌برد، از رود می‌گذرد و قلعه و دیوان را در هم می‌ریزد. چنانکه در خراب شدن دژ بهمن می‌گوید:

چو آگاهی آمد به ایران ز شاه از آن ایزدی فرّ و آن دستگاه

جهانی فرو ماند اندر شگفت که کیخسرو آن فرو بالا گرفت

(۶۶۴-۶۶۵/۲)

غیب‌دانی و کشف اسرار اخترشناسان نیز از برآمده‌ها از فرّ آنان است. چنانکه یزدگرد برای دانستن ستاره بهرام، انجمنی از اخترشناسان را گرد می‌آورد که یکی از آنان دارای فرّ و هوش است و اسرار را می‌داند:

یکی مایه ور بود و با فرّ و هوش سر هندوان بود نامش سروش

(۳۵/۶)

در داستان فریدون نیز، مادر فریدون این فرّ را در خود دارد و به آن استناد می‌کند:

دوان مادر آمد سوی مرغزار چنین گفت با مرد زنهاردار
که اندیشه‌ای در دلم ایزدی فراز آمدست از ره بخردی
همی کرد باید کزین چاره نیست که فرزند و شیرین روانم یکی است

(۱۳۶/۱-۱۳۸)

در این بیت اصطلاح کنایی و وجهی «اندیشه در دل به دل افتادن» به کار رفته است که در قسمت حس ششم به آن اشاره شد. اما تفاوت منبع این گفته با حس ششم در این است که این «به دل افتادن» برآمده از حس درونی نیست بلکه از جانب سروش غیبی و ایزدی است. بنابراین از درجه اعتماد و اعتبار بالاتری برخوردار است.

۱۵. دلالت عقلانی

گاهی «دلالت‌های عقلانی» منبعی برای گواه و استناد تلقی می‌شوند.

در داستان فریدون، سلم و تور با شنیدن خبر نشستن منوچهر بر تخت پادشاهی، حس ترس بر آنها غالب می‌شود. زیرا این دلالت عقلانی را دارند که خون بی گناه پایمال نخواهد شد و بالاخره تقاص کار را پس خواهند داد:

به سلم و به تور آمد این آگهی که شد روشن آن تخت شاهنشهی
دل هر دو بیدادگر پر نهیب که اختر همی رفت سوی نشیب

(۶۱۲/۱-۶۱۳)

یا زمانی که کاووس ماجرای آشتی افراسیاب با سیاوش را می‌شنود، براساس دلالت عقلانی که هیچ انیرانی دوست ایرانی نمی‌شود متوجه است که افراسیاب هیچ گاه محبت سیاوش را در دل نخواهد داشت:

از این آشتی راز چرخ بلند چنانست که آید به جانت گزند
به ایران رسد زین بدی آگهی برآشوبد این روزگار بهی

(۱۰۹۷/۲-۱۰۹۸)

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۱۹

در این ابیات علاوه بر دلالت عقلانی به نشانه های آسمانی (اخترشناسی) هم اشاره شده است.

۱۶. قسم

هدف از قسم ایجاد تضمین در مخاطب است. لیونگ (Ljung,2011,97) سوگند را عهدی جدی می‌داند که گوینده به واسطه آن شاهی الهی را به حالت یا رفتار و یا گفتار خود گواه می‌گیرد. اینگونه سوگندها در شاهنامه نمود بالایی دارد:

به جان مسیحا و سوک صلیب به دارای ایران گشته مصیب
که راز تو با کس نگویم ز بن نجویم همی بتری زین سخن

(۲۱۱-۲۱۰/۶)

۱۷. گواه گرفتن شخص معتبر

از دیگر گواه های موجود در شاهنامه گواه و راهنما دانستن خداوند یا شخص معتبر، برای نشان دادن درجه و اعتبار سخن است:

که داند که ایرج نیای من است فریدون فرخ گوی من است

(۸۱۵/۱)

دگر گفت یزدان گوی من است پشتوتن بدین رهنمای من است

(۱۶۱۴/۵)

بدین گفته یزدان گوی من است چو جاماسپ کو رهنمای من است

(۱۲۱۱/۵)

۱۸. نتیجه‌گیری

یکی از نکات مهم در گفت‌وگو توجه به شواهد و گواه‌هایی است که سخن بر اساس آن گفته می‌شود. این توجه به سبب این است که کلام مؤثر واقع شود. گواه‌نمایی یکی از مقوله‌های دستوری-معنی‌شناسی است که در متن روایی و حماسی از اهمیت ویژه برخوردار است. در این پژوهش در چارچوب دیدگاه پالمِر که گواه‌نمایی را در دو نوع حسی و گزارشی جای می‌دهد، گواه‌های موجود در شاهنامه همراه با نشانگرهای زبانی مورد بررسی قرار گرفت. در پی پاسخ به اینکه در متن کهن شاهنامه گواه‌نمایی‌ها به چه صورت‌هایی وجود دارند؛ چگونه بیان می‌شوند و چه نکته ویژه‌ای در این گواه‌ها دیده می‌شود، نتایج زیر حاصل شد:

۱. از نشانگرهای زبانی مطرح که برای بیان گواه‌نمایی در شاهنامه به کار می‌رود می‌توان به: «افعال حسی-ادراکی و شناختی» مانند: «دیدن»، «شنیدن»، «دانستن»، «بوییدن»، «بسودن» و «آگاه‌بودن» اشاره کرد.
۲. برخی از نشانگرها هستند که در همراهی مطلب بیان شده می‌آیند نه اینکه به طور اختصاصی نشانگر گواه‌نمایی باشند. واژگان بیان شک و گمان و قطعیت مانند: «گمانم»، «گویی»، «بی‌گمان» و «برآتم» نمونه‌هایی از این موارد هستند.
۳. «عبارات کنایی» و «جبهی» مانند: «گواه بر دل شدن»، «دل جنیدن»، «مهر به دل افتادن» نمونه‌هایی هستند که برای بیان احساسات می‌توانند به کار بروند.
۴. به واقعیت پیوستن حدس و گمان از روی «حس ششم» کاملاً مشهود است.
۵. «تجربه»، «شناخت» و «شبهت» از دیگر گواه‌نمایی‌هایی هستند که درستی گزاره در آنها دیده می‌شود. این امر به دلیل این است که بیان آن از جانب شخصیت‌هایی بیان می‌شود که تمام تجربیات خود را در میدان جنگ یا برخورد با پهلوانان و ... به دست آورده‌اند.
۶. در گواه‌نمایی گزارشی منبع اطلاعات «دست دوم» و «گزارش عمومی» از زبان افراد و منابع موثق است.
۷. در منبع «دست سوم» هرچند نام گوینده ذکر نمی‌شود، به دلیل اینکه مطالب از جانب مردان جنگ بیان می‌شود همه گفته‌ها دال بر صحت گزاره دارند.

گواه‌نمایی در شاهنامه (مریم بختیاری و دیگران) ۱۲۱

۸. «دلالت‌های عقلانی»، «قسم» و «گواه به خداوند و افراد شناخته شده» از گواه‌نماهای شناخته شده‌ای هستند که در کلام شخصیت‌های شاهنامه دیده می‌شوند.

۹. «فرّه ایزدی» از گواه‌هایی است که درک آن و استناد به آن در شخصیت‌های مطرح وجود دارد.

۱۰. درستی نتیجه با وجود به کار بردن نشانگرهای حدس و گمان مانند: «گمانم» و «گویی» از دیگر موارد مورد توجه است. دلیل این است که تمام حدس و گمان‌ها از جانب کسانی بیان می‌شوند که خود به نوعی کارآزموده میدان جنگ، سرباز، فرمانده، شاه، شاهزاده و امثال این موارد می‌باشند. این افراد اگرچه نشانگرهای شک و تردید به کار می‌گیرند، به درستی گزاره اشرف دارند.

۱۱. اهمیت و توجه به گواه‌های مربوط به پیشگویی‌ها مانند: «اخترشناسی»، «تعبیر خواب» و در نهایت «استنباط از روی نشانه‌ها» در جای جای شاهنامه به چشم می‌خورد. خلاف این پیشگویی‌ها در هیچ جای شاهنامه دیده نمی‌شود. این امر می‌تواند به دلیل حماسی و اسطوره‌ای بودن متن باشد.

در پایان لازم است به این موضوع اشاره شود که بحث گواه‌نمایی می‌تواند در سایر صورت‌های اشعار فارسی مانند: غزل، قصیده، مثنوی و آثار تعلیمی و عرفانی مورد مطالعه قرار گیرد و تفاوت‌ها و اشتراکات این مقوله با توجه به ژانرها تحلیل و بررسی شود. توجه به این موضوع دریچه‌ای نو برای پرداختن به پژوهش‌های دیگر است.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، ۲ جلد، تهران: قطره
- امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام. (۱۳۹۶). «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی. رویکردی رده‌شناختی»، جستارهای زبانی، ۱(۲۰)، (۷۹-۹۹)
- انوری، حسن. (۱۳۴۱). «فعل‌های ماضی را چگونه به کار ببریم؟»، مجله یغما، شماره ۱۶۸، (۱۸۱-۱۸۳)

اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا، جلد اول، تهران: نشر مرکز

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۳). سخن‌های دیرینه، تهران: افکار

- داوری، شادی. (۱۳۹۹). «پیدایش قیود گواه نما از فعل گفتن در فارسی: رویکرد دستورشده‌گی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۰ (۲۰)، (۱۸۹-۲۱۹)
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۲). «گزارش هفدهمین کنگره بین‌المللی زبان‌شناسان»، زبان‌شناسی، ۳ (۷)، (۱۳۵-۱۴۲)
- رضایی، والی. (۱۳۹۳). «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز». پژوهش‌های زبانی، ۱ (۱۹)، (۲۱-۴۰)
- شفیعی، محمود. (۱۳۷۷). شاهنامه و دستور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- صحراگرد، حسین، حسن حیدری، علی صباغی، جلیل مشیدی. (۱۴۰۰). «کاراگاهان و کاراگاهی در شاهنامه فردوسی». کهن‌نامه ادب پارسی، ۲ (۱۲)، (۲۴۱-۲۷۰)
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۹). شاهنامه، تصحیح: جلال خالقی مطلق. انتشارات سخن: تهران
- گندمکار، راحله. (۱۳۹۸). «تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی»، نشریه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۴ (۲)، (۹۹-۱۲۰)
- منصوریان سرخگریه، حسین و لیلا توکل. (۱۳۸۹). «تاثیر کواکب در پیشگویی شاهنامه». پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، ۵ (۲۵)، (۱۴۷-۱۷۲)

- Aikhenvald, A. Y. (2004). *Evidentiality*. New York: Oxford University Press. Cambridge: Harvard University.
- de Haan, Ferdinand. 1999. *Evidentiality and Epistemic Modality: Setting Boundaries*. *Southwest Journal of Linguistics* 18. 83-101.
- Faller, M.T. 2002. *Semantics and pragmatics of evidentials in Cuzco Quechua*. Doctoral dissertation, Stanford University
- Jahani, Carina 2000. *Expressions of indirectivity in spoken modern Persian*. In Johnson and Uta (eds.), *Evidentials: Turkic, Iranian and neighbouring*
- Jakobson, R. (1957). *Shifters, Verbal Categories and the Russian verbs*. languages. (185-207). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Ljung, M. (2011). *Swearing: A Cross-Cultural Linguistic Study*. Hampshire:
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press. Palgrave Macmillan.
- Palmer, F.R. 2001. *Mood and Modality* (2nd ed). Cambridge. Cambridge University Press
- Willett, T. 1988. *A cross-linguistic survey of the grammaticizations of evidentiality*. *Studies in Language*, 12:51-97.